

تحرک پررنگ زنان در جنبش‌های اجتماعی سال ۱۳۹۸



مطالبات زنان امروز فراتر از خواست‌های جنسیتی است
پانته آ بهرامی

حضور و نقش رهبری زنان در خیزش آبان ۹۸ بسیار
پررنگ‌تر از دی ماه ۹۶ بود

فعالیت زنان در سال ۹۸ را می‌توان به دوگروه کلی تقسیم کرد: اول، زنانی که در چارچوب نظام به فعالیت پرداختند و در محدوده خواست‌های اصلاح‌طلبی، تلاش در تنظیم و ارائه لایحه و اصلاح قوانین داشتند. دوم، زنانی که عملاً از اصلاحات درون حکومتی ناامیدند و دیگر به رفرم در ساختار قدرت باور ندارند و با حضور پررنگ در جنبش‌های دانشجویی، کارگری، معلمان و زنان، به طرز فعال و عملی به پیوند جنبش‌های اجتماعی دست زده‌اند.

آنان بالقوه می‌توانند پیوندهایی میان طبقه متوسط و قشرهای فرودست جامعه فراهم کنند. این همان نقطه‌ای است که حکومت ایران به شدت از آن وحشت دارد، چرا که حضور زنان قابلیت حرکت‌های اعتراضی را دوچندان می‌کند. خواست‌های زنان، امروز از مطالبات جنسیتی فراتر

رفته است و با مطالبات طبقاتی، قومی و آزادیخواهانه جنبشهای اجتماعی گره خورده است. به این دلیل، زنان مطالبه‌گر در خیزش آبان ماه از سوی هرم قدرت «اغتشاشگر»، «وابسته به دشمن خارجی» و «فریب خورده» خوانده شدند.

زنان در صف اول در آبان خونین

حضور و نقش رهبری زنان در خیزش آبان ۹۸ بسیار پررنگ‌تر از دی ماه ۹۶ بود. دلیل این مدعا را می‌توان در میان رسانه‌های حکومتی دریافت. خبرگزاری فارس در ۲۹ آبان این حضور را این گونه بازگو می‌کند: «میدان‌داری و میدان‌داری ویژه زنان در اغتشاشات اخیر چشمگیر به نظر می‌رسد... زنان ۳۰ تا ۳۵ ساله نقش ویژه‌ای در لیدری اغتشاشات به عهده دارند.» نمونه دیگری از این اعترافات، در روزنامه صبح نو به چشم می‌خورد: «این زنان... یکی از شورش‌ها فیلم می‌گیرد. دیگری جلو خودروها را می‌گیرد و دیگری با تحریک مردم آنها را به پیوستن به صف اغتشاش‌ها مجاب می‌کند، این که چرا در اغتشاشات اخیر زنان به مهره میدان‌دار تبدیل شده‌اند، خود جای سوال دارد.»

نباید فراموش کرد، از آنجا که نظام حاکم بر ایران ذهنیت زن‌ستیز و نگاه تحقیرآمیزی نسبت به زنان دارد، اگر مردی رهبر خیزش‌های اجتماعی باشد، «منافق» و «جاسوس» است، ولی اگر زنی «لیدر» شود، در نگاه حکومت «فریب‌خورده و عامل بیگانه» به‌شمار می‌آید و معرفی می‌شود. با وجود همه این تبلیغات، تصویرتکان‌دهنده آمنه شهبازی، زن ۳۴ ساله و مادر سه فرزند، که درحالی که شالش را دورپای یک مجروح می‌بندد، از پشت تیر می‌خورد و جان می‌بازد، نشان از شجاعت زنان دارد.

این زنان که میدان را در شرایط دشوار خالی نمی‌کنند، نماد همیاری، همکاری و کمک در سخت‌ترین لحظات هستند. در همین جا باید به نقش مادران عزادار، از جمله مادر پویا بختیاری و ایستادگیش و اشاره کنم که به خاطر اصرار در سوگواری پسرش که در خیزش آبان ماه کشته شد، او و تمامی اعضای خانواده‌اش دستگیر شدند. چنین زنانی کلیشه‌های رایج را می‌شکنند، منافع جمعی را به منفعت فردی ترجیح می‌دهد، فرار نمی‌کنند، و در میدان می‌مانند تا کاری را به سرانجام برسانند و از گلوله هم واهمه‌ای ندارند. وقایعی این چنینی، در تقابل با تبلیغات هرم قدرت، می‌تواند به ضد آن تبلیغات بدل شود و به رهبری زنان در عمل بینجامد.

خشونت علیه زنان - رابطه خودکشی با قوانین ظالمانه

تنها دستاورد دولت یازدهم در سال ۹۸، تصویب لایحه تابعیت فرزندان مادران ایرانی بود، که البته به دلیل مهری که شورای نگهبان با عنوان «نداشتن مشکل امنیتی» بر آن زد، تاکنون اجرایی نشده است. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که در سال ۹۸ خشونت علیه زنان افزایش یافته است. بر اساس آماری که رضا جعفری سدهی، رئیس اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، ارائه داده است، خشونت علیه زنان حدود ۲۲ درصد نسبت به سال ۹۷ افزایش یافته است. کارشناسان معتقدند که رشد آگاهی زنان و ارائه گزارش به پلیس، ممکن است زمینه افزایش این آمار باشد.

کشته شدن میترا استاد با چند گلوله به دست همسرش محمد علی نجفی، شهردار سابق تهران، یکی از نقاط اوج این خشونت بود. خودسوزی سحر خدایاری در برابر دادگاه انقلاب به دلیل اعتراض برای بازگردانده شدن به زندان به اتهام پوشیدن لباس مردانه و تلاش برای ورود به استادیوم آزادی، نمونه دیگری از این خشونت است. مرگ او شعله‌ای شد برای بازگشایی استادیوم‌ها به روی زنان؛ هرچند موقت. آمار خودکشی در ایران، رابطه مستقیمی با قوانین ظالمانه و فقر دارد.

علیرضا شریفی یزدی، روانشناس در سایت سلامت نیوز، در تیر ۹۷ می‌گوید، در همه جای دنیا افسردگی دختران نسبت به پسران دوبرابر است، ولی در ایران تا چهار برابر گزارش شده است. مریم عباسی‌نژاد، مدیر برنامه پیشگیری از خودکشی، معتقد است که اقدام به خودکشی در زنان بیشتر از مردان است و در همین سال، در مجموع ۶۰ درصد خودکشی‌ها از آن زنان بوده است. مشکلات بی‌شماری مانند تبعیض و قوانین نابرابر و فقر و سدهای مختلف اجتماعی و فرهنگی بر برابر زنان، از مهمترین عوامل بالا بودن افسردگی در زنان است که در مواردی نه چندان کم‌شمار، به خودکشی می‌انجامد.

نرخ بیکاری و سهم کوچک زنان در اشتغال

زنان سرپرست خانوار، از فقیرترین اقشار جامعه هستند. زیرا در شرایط اقتصادی دشوار، دو منبع درآمد هم کفایت خرج خانواده را نمی‌دهد، و در خانواده‌های تکسرپرست که تنها زنان شاغلند، این درآمد بسیار اندک است. در ایران ما با سه و نیم میلیون زن تکسرپرست خانوار روبه‌رو هستیم. ردیف مربوط به ۲۳۰ میلیون تومانی

که در بودجه ۹۸ برای بیمه زنان سرپرست خانوار تعیین شده بود، در بودجه ۹۹ کاملاً حذف شده است.

با این که در مجموع تعداد دانشجویان فارغ‌التحصیلان زن در دانشگاه‌ها از مردان پیشی گرفته است، ولی همچنان در بازار کار شاهد حضور پررنگ‌تر مردان هستیم. براساس گزارش مرکز آمار ایران، در تابستان ۹۸ سهم زنان از کل جمعیت فعال ۱۵ سال به بالا حدود ۵ میلیون نفر است، درحالی که جمعیت فعال مردان بیش از ۲۲ میلیون نفر است. سهم زنان از جمعیت شاغل ۱۸ درصد و سهم زنان از جمعیت بیکار ۳۴ درصد است. علت پررنگ بودن حضور مردان در بازار کار، جز محدودیت‌هایی که از سوی حاکمیت اعمال می‌شود، این باور غلط نیز هست که گویا مرد «نان‌آور» خانواده است و زن باید خانه‌داری کند. این در حالیست که در جامعه ایران نیز مانند تمامی جوامع دیگر، بسیاری از زنان نیاز جدی به کار و درآمد و کار دارند. بخشی از آنها زنان تکرپرست خانوار خود هستند، گروهی از حمایت‌های خانواده پدری برخوردار نیستند و ازدواج هم نکرده‌اند، یا در سنی نیستند که دنبال آموزش بروند. بنابراین، در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بخشی از خط تولید را تشکیل می‌دهند و به سادگی نیز با ماشین و تکنولوژی جایگزین می‌شوند؛ معضلی که مسئله جهانی زنان کارگر است.

زنان زندانی به دلیل مبارزه با حجاب اجباری و حمایت از فعالیت‌های کارگری

زنان در همه عرصه‌ها در سال ۹۸ فعال بودند. از میان زنان زندانی که حکم ابد دارند، باید از زینب جلالیان، فعال سیاسی کُرد، نام برد که از سال ۱۳۸۶ بدون مرخصی در زندان خوی به‌سر می‌برد. محدودیت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، موجب اعتراض زنان و دستگیری آنها در عرصه‌های مختلف شد. عسل محمدی، ساناز الهیاری، مرضیه امیری و سپیده قلیان، در پیوند با افشاگری اعتصابات کارگری هفت تپه دستگیر شدند. سپیده قلیان با افشاگری از بازجویانی که به آزار و اذیت اسماعیل بخشی از رهبران اعتصاب و افشاگری در مورد شرایط بد زنان در زندان قرچک، در سال ۹۸ خبرساز بود. لیلا حسینزاده از فعالان دانشجویی بود که در این سال محکومیت خود را می‌گذراند و نظرات او در زودون توهم از اصلاح‌طلبان حکومتی، تاثیرگذار بود.

مبارزه علیه حجاب اجباری یکی دیگر از نقاط اوج مبارزات زنان در سال گذشته بود، و بهای آن، دستگیری کنشگرانی بود که در روز زن،

بدون حجاب در مترو به مسافران گل می‌دادند: منیره عربشاهی، یاسمین آریایی، صبا کرد افشاری، مژگان کشاورز.

حکم ۲۴ سال زندان برای صبا کردافشاری، نشان از وحشت دستگاه قضایی از حرکت علنی علیه حجاب اجباری داشت. مجموعه حکم این ۴ کنشگر، ۵۵ سال زندان است که در نوع خود بی‌سابقه است. هم‌اکنون زنان بسیار دیگری نیز با جرایم مشابه، در زندان‌ها به‌سر می‌برند. نام و شهرت نسرين ستوده به عنوان وکیل، و نرگس محمدی به عنوان فعال حقوق بشر، تنها بخشی از بدنه پرتوان جنبش زنان است که امروز مطالباتی فراتر از خواست‌های جنسیتی دارند.

جمعه ۸ فروردین ۱۳۹۹ برابر با ۲۷ مارس ۲۰۲۰

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

بیانیه انجمن‌های ایرانی در استکهلم

برابری جنسیتی، تنها از طریق

یک مبارزه اجتماعی میسر است!

روز جهانی زن، روز تاکید به برابری، روز اعلام حق و حقوق برابر، روز مبارزه علیه تبعیض جنسیتی است!

مالکیت خصوصی اساس و منشا ستم بر زنان است. مالکیت خصوصی با پیدایش و تکاملش در دوره ها و نظام‌های مختلف تاریخی در گذشته و حال در ستم و به انقیاد کشیدن زنان، نقش بسزایی داشته و دارد.

زنان در مبارزه برای آزادی و یک جامعه انسانی نقش اساسی در طول تاریخ داشته و در صف اول مبارزه علیه ستم، استثمار و تبعیض هستند. تمامی نظام‌های موجود برای سرکوب جامعه، از حمله به زنان،

وحشیگری خود را آغاز میکنند. آزادی زن، آزادی جامعه است.

در جامعه ایران باید بی وقفه برای خواسته های ابتدایی و به حق زنان مبارزه نمود:

لغو تمام قوانین و مقرراتی که زنان را از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در وضعیتی فروتر از مردان قرار می دهند. برابری کامل زنان با مردان در تمام زمینه های مدنی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. حق ارث برابر برای زن و شوهر و فرزندان دختر و پسر.

حق برابر زنان با مردان در جدائی و طلاق. ممنوعیت ازدواج زیر ۱۸ سال و حق تمام افراد بالغ (۱۸ سال به بالا) در انتخاب همسر یا شریک زندگی بدون هیچ گونه منع و محدودیت از نظر دینی، ملی، نژادی و غیره. لغو وابستگی های قانونی زن به شوهر. حق انحصاری تصمیم گیری زنان برای سقط جنین خود و رایگان بودن آن. لغو هم تبعیضاتی که مانع دسترسی زنان به مشاغل گوناگون، مسئولیت های سیاسی، قضائی، اداری، فعالیت های علمی، فرهنگی، فنی، هنری، ورزشی و خدمات اجتماعی اند.

خشونت علیه زنان مانع دستیابی به برابری در جامعه در مفهوم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. خشونت علیه زنان باعث آسیب جسمی، جنسی یا روانی میشود. خشونت چه عریان و چه پنهان، هر دو محکوم است.

زنان نیمی از جامعه را تشکیل میدهند و بیشترین فشارها و سختی ها چه در بازارکار و چه در خانه به آنها وارد میشود. ما خواهان برابری کامل انسانها هستیم.

حق طبیعی و بدیهی زنان است که در جامعه ای عاری از قوانین نابرابر و بدور از هر گونه ستم جنسیتی، زندگی امنی داشته باشند. اما قوانین ارتجاعی زن ستیز و خشونت علیه زنان، حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه ای نیمی از جامعه را که زنان می باشند، به شدت زیر سؤال برده و آن را مورد هتک حرمت قرار داده است.

زنان کماکان در سراسر جهان مورد تبعیض قرارگرفته، استثمار میشوند، امنیت اقتصادی ندارند، از حقوق کمتری برخوردارند و مورد اذیت و آزار قرار میگیرند.

مبارزه علیه بی حقوقی ها، گرانیها، فقر، بیکاری، تبعیض جنسیتی و ... در بعد وسیعتری علیه کلیت بانیان این وضعیت، کلیت نظام سرمایه داری اسلامی در ایران ضروری است. تعویض افراد و رنگ تاثیری نداشته و مردم مترقی هیچ توهمی به جناحهای مختلف رژیم نداشته و ندارند، بلکه کل سیستم و نظام را زیر سوال برده و خواهان نابود شدن کل نظام حاکم هستند. مردم در ایران به وضوح تنفر خود را در خیزشهای اجتماعی سالهای اخیر، دیمه 96، آبانماه 98، اعتصابات، تجمعات و گردهمایی های اعتراضی، شرکت نکردن در مراسمهای دولتی و بی ارزش شمردن و شرکت نکردن در انتخابات و ... به نمایش گذاشته اند.

آلترناتیوهای دولتهای غربی و امپریالیستی راه حلهای دروغینی بیش نیستند. آنها نگران سود و سرمایه های خود هستند نه نگران شرایط و وضعیت غیر قابل تحمل مردم در ایران. خود این دولتها هیچ سمپاتی در میان شهروندان کشورهای خود ندارند و شرایط مشابه سختی را در کشورهای خود برای مردم بوجود آورده اند و هرروزه شاهد اعتراضات و اعتصابات فراوان در سراسر جهان هستیم.

مبارزه برای آزادی، برابری و رفع هر گونه ستم، استثمار، فقر و بیحقوقی، همه اینها بدون رفع تبعیض جنسیتی و بی حقوقی از زنان، ممکن نیست. زنان دوش به دوش مردان در جریان مبارزات حضور داشته و یک پایه اصلی مبارزات بوده و هستند. امروز مبارزه جنبشهای زنان، با جنبشهای مردمی و مهمتر از همه جنبشهای کارگری در سراسر دنیا گره خورده و ارتباط تفکیک ناپذیری بین این جنبش ها بوجود آمده است.

مطالبات اقتصادی زنان کارگر و اکثریت زنان که تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارند برجسته ترین مطالبات جنبش زنان در دنیا است، اکثر حکومتها، فقر و بیکاری و استثمار مضاعف و کار بی اجر و مزد خانگی را به اکثریت زنان تحمیل نموده اند و زنان را نیروی کار ارزان میدانند. خشونت آمیزترین اعمال و بی حقوقی و تبعیض از طرف دولتها از طریق وضع قوانین مردسالارانه اشان و حتی تمامی دولتهایی که قرارها و قوانین ریز و درشت برای حق زنان بعنوان حقوق بشر را امضا کرده اند، اعمال میگردد.

جنبش زنان بعنوان متحد قوی جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی مترقی و آزادیخواه در راه رهایی واقعی و کامل زنان، برای برابری کامل در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موثرتر گامهای مشترک برای از بین بردن تبعیض، فقر، بیکاری، بی امنی و

سرکوب و تمامی معضلات و مشکلات همچنان پیش میرود.

زنده باد جنبش مستقل زنان!

مارس 2020

شورای همبستگی ایرانیان با روژاوا - استکهلم

شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی - فریاد خاوران

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

پلاتفرم دمکراتیک ایران - استکهلم

شورای مستقل همبستگی با جنبشهای اجتماعی در ایران - استکهلم

حامیان مادران پارک لاله - استکهلم

به مناسبت 8 مارس : "دختران خیابان انقلاب" در چند ن نگاه



روایت از 'دختران خیابان انقلاب'؛ ادامه یک کشمکش چهل ساله

6 فوریه 2018 - 17 بهمن 1396

حرکت نمادین تعدادی از زنان ایرانی در اعتراض به حجاب اجباری با واکنش‌هایی فراوان و متفاوت روبرو شد. تعدادی از روزنامه نگاران و تحلیل گران در اینباره برای صفحه ناظران نوشته اند.

'دختران خیابان انقلاب' در ۲۲ نگاه : لایلا اورند/ فروش امیرشاهی/ مهدیس امیری/ زهرا باقری ارشاد/ منیره برادران/ فرزانه بذریور/ اعظم بهرامی/ نگین بهکام/ پروانه حسینی/ نعیمه دوستدار/ آزاده دواچی/ نیلوفر رستمی/ نسیم روشنایی.

خشونت پرهیز، هویت‌جو و هنجارشکن/ لایلا اورند، روزنامه نگار

می‌توان گفت "دختران خیابان انقلاب" یک "نافرمانی مدنی" است، اما با نگاهی به فلسفه مبارزه‌ی بی‌خشونت ماهاتما گاندی (ساتیاگراها) خواهیم دید که این پدیده، ویژگی‌هایی فراتر از مختصات نافرمانی مدنی دارد. بر مبنای نظریه‌ی گاندی، از پرچمداران مبارزه‌ی بی‌خشونت عصر ما، "دختران خیابان انقلاب" بیش از آن‌که نافرمانی مدنی باشد، مقاومت مدنی یا مبارزه‌ی خشونت‌پرهیز محسوب می‌شود. اعتراض دختر خیابان انقلاب بی‌خشونت است و عصبانی نمی‌شود. برای بیان اعتراض خود نه درخت می‌سوزاند نه سطل زباله. او به عقیده‌ی کسی توهین نمی‌کند بلکه تنها با زبان سکوت، عقیده‌ی خود را ابراز می‌کند. هدف او از اعتراض، رسیدن به مالکیت مادی نیست. با نگاهی به ظاهر او می‌توان دریافت که مبارزه‌اش صادقانه و در نهایت سادگی است و با توجه به برداشتن حجاب (قانون‌شکنی) و ایستادن در سکوهای پر رفت‌وآمدترین خیابان‌ها، می‌توان گفت که او پیه از دست دادن همه‌چیز را به تن خود مالیده است؛ و این‌ها همه از ویژگی‌های مبارزه خشونت‌پرهیز گاندی است.

از این منظر می‌توانیم بگوییم که "دختران خیابان انقلاب" از

مدرن‌ترین مبارزه‌های خشونت‌پرهیز خاورمیانه است؛ بعد از “مرد ایستاده” و “معترضانِ روزنامه‌خوانِ مقابلِ پلیس” که هر دو از مبارزه‌های خشونت‌پرهیز اعتراضات پارک گِزی ترکیه بودند.

به نظر می‌رسد تنها تفاوت “دختران خیابان انقلاب” با الگوی ذهنی گاندی از “مقاومت مدنی”، فردی بودن این مبارزه باشد. گاندی هماهنگی و اقدام جمعی را رمز موفقیت مقاومت‌های مدنی می‌داند و تاریخ مبارزات او نشان می‌دهد هماهنگی و اعتقاد به هدف و مشارکت برای رسیدن به آن، پیش‌زمینه‌ی ایجاد تغییرات بزرگ در قوانین و شرایط است.

دختران خیابان انقلاب نماینده‌ی زنان و دخترانی هستند که نتوانسته‌اند با هویتی که جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته به زنان دیکته کرده است، کنار بیایند. تجربه‌های روزمره آن‌ها در زندگی در ایران، شعارهای حکومت درباره حجاب را نقض کرده است و به خوبی دریافته‌اند که حجاب، نه تنها مصونیت نیست که اجبار آن، زیربنای بسیاری از محدودیت‌های زنان در جامعه است. بنابراین آن‌ها با علم به این‌که قوانین در جوامع امروز قابل تغییرند چنانچه جامعه بخواهد، تصمیم گرفته‌اند با اعلام مبارزه‌ی بی‌خشونت با هنجار حجاب در ایران، نشان دهند که با هویت زن ایرانی در معنا و مفهوم امروز، موافق نیستند و می‌خواهند هویت خود و فرزندانشان را خودشان تعریف و بازسازی کنند.

اوج یک کشمکش چهل ساله / فرنوش امیرشاهی، روزنامه نگار

اسفند سال ۵۷، وقتی چند هزار نفر از زنان در خیابان‌های تهران فریاد می‌زدند “آزادی زنانه حق مسلم ماست”، شاید هیچگاه تصور نمی‌کردند این خواسته، نزدیک به چهل سال پس از انقلاب، هنوز به صورت یک مطالبه باقی بماند.

این تظاهرات واکنشی به دستور آیت‌الله خمینی بود که حضور زنان بدون حجاب را به ادارات دولتی منع کرده بود. اما اعتراض سه روزه زنان به جایی نرسید و حجاب تا سال ۶۰ اجباری و تا سال ۶۲، بی‌حجابی در قانون تعزیرات بعنوان جرم ثبت شد.

جمهوری اسلامی از آغاز شکل‌گیری‌اش تا امروز، هیچ انعطافی نسبت به مقوله حجاب نشان نداده و حتی هزینه‌های زیادی صرف ترویج دیدگاه‌های رسمی‌اش مبتنی بر فقه سنتی کرده است.

با تغییرات گسترده در ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های ایران بعد از انقلاب، نگاه حکومت نیز به زنان اسلامی شد. سنت، مذهب و عرف نقش پررنگی در سیاست‌گذاری‌های مسائل مربوط به نیمی از جمعیت ایران، پیدا کردند و موضوع زنان به خط قرمز برای حاکمان تبدیل شد.

حجاب اختیاری، در صدر فهرست ممنوعه‌ها بوده است. حساسیت به موضوع پوشش و حجاب تا جایی است که تنها محدود به زنان و دختران باقی نمانده است. اشخاص و چهره‌هایی که در این رابطه نظر و دیدگاه متفاوتی ارائه کرده‌اند، از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی وابسته به حکومت، با واکنش به مراتب شدیدتری روبرو شده و تحت عناوینی مانند "توهین به مقدسات" محکوم شده‌اند.

از نمونه‌های این برخوردهای سلبی، محکومیت حسن یوسفی اشکوری، از روحانیون نواندیش در سال ۷۹ بود که به دلیل سخنرانی خود در کنفرانس برلین راجع به جادوانه نبودن احکام اسلامی و زیرسوال بردن حجاب اجباری به اعدام محکوم شد. حکم او بعدتر در دادگاه تجدیدنظر به ۵ سال زندان تبدیل شد. او در دادگاهش پرسیده بود که آیا "صرف طرح این بحث گناه و ممنوع و ارتداد آور است؟"

کارنامه نظام جمهوری اسلامی، نشان داده که پاسخ سوال آقای اشکوری از نگاه مقامات ارشد نظام مثبت بوده است. از منظر آنان پوشش زنان، با اصل جمهوری اسلامی برابر است. با این وجود گسترش حرکتهای اعتراضی همچون روسری بر چوب زدن دختران خیابان انقلاب نشان می‌دهد بدنه جامعه همراهی چندانی با ایدئولوژی حاکمان ندارد و این کشمکش چهل ساله به اوج خود رسیده است.

هراس از کنترل خارج شدن/ مهدیس امیری، روزنامه نگار

در بطن مخالفت با اختیاری شدن حجاب، هراس «از کنترل خارج شدن» زنان نهفته است؛ هراسی که نه تنها حکومت ایران بلکه بخش‌های مردسالار جامعه ایران نیز آن را حس می‌کند. حکومت ایران هویت خود را در ارتباط با تصویری مشخص از زنانگی و مادرانگی تعریف می‌کند و هر نوع خدشه در این تصویر را تهدیدی نسبت به بنیان‌های خود به شمار می‌آورد. این دیدگاه، اختیاری شدن حجاب را به معنای زیر و رو شدن روابط میان زنان و مردان در عرصه خانواده و اجتماع می‌بیند و به همین دلیل طی دهه‌های گذشته از هیچ تلاشی برای تحمیل حجاب فروگذار نکرده است.

با این همه آزادی پوشش طی دهه‌های گذشته به لیست اولویتهای مخالفان حکومت و تغییرطلبان راه نیافت. محرومیت زنان کشور از حق تصمیم‌گیری بر بدن خویش، اغلب مشکلی دسته‌چندمی تلقی شد که تنها پس از حل مشکلات حیاتی می‌توان به آن رسیدگی کرد.

در این وضعیت، حرکت دختران خیابان انقلاب، دادخواستی عمومیست برای اعاده‌ی حق تصمیم‌گیری بر بدن به منزله یک حق اساسی انسانی. یادآوری این است که قوانین ناعادلانه‌ای که نیمی از شهروندان جامعه را آزادی‌های بنیادی آن محروم می‌کند، درست مانند قوانین مربوط به تفکیک نژادی یا برده‌داری از مشروعیت عاریست. اعتراض دختران خیابان انقلاب، حرکتیست شخصی و در عین حال سیاسی که علیرغم آگاهی از عواقب احتمالی آن صورت می‌گیرد و اهمیت آن هم از همین جسارت و شجاعتی می‌آید که در خود دارد.

واکنش حکومت به این اعتراض خلاقانه و مسالمت‌آمیز تا اینجا دستگیری چندین نفر و در عین حال بی‌اهمیت انگاشتن حرکت آنها بوده است. اما در مواجهه با افزایش تعداد زنانی که به دختران خیابان انقلاب می‌پیوندند، نگرانی از فراگیر شدن این حرکت را می‌توان در گفته‌های چهره‌های سیاسی دید. علیرغم عمل‌گرایی چشمگیری که حکومت ایران در موقعیتهای مختلف برای ماندگاری در قدرت از خود نشان داده‌است، مسئله زن و بدن او چنان جایگاه بنیادی و نمادینی در نظام ایدئولوژیک حاکم یافته است که کوتاه آمدن حکومت در برابر این خواسته به حق و مسالمت‌آمیز زنان را به سختی می‌توان تصور کرد.

سرانجام این اعتراض مدنی هر چه باشد، تردیدی نیست که پیوستن زنان و مردان بیشتر و ادامه این جریان، پیش از هر چیز حجاب اجباری را از موضوعی در حاشیه مانده به عرصه عمومی می‌کشد و به «مسئله» تبدیل می‌کند. قدرت نمادین این حرکت، همین حالا هم موافقان و مخالفان آن را وادار کرده بر خلاف رویه دهه‌های گذشته، در مورد حجاب و اجباری یا اختیاری بودن آن گفتگو کنند. همین گفتگوی جمعی قدمیست رو به جلو در راستای تغییر.

**انفجار خودآگاهی جنسیتی در دختران خیابان انقلاب/
زهره باقری شاد، روزنامه نگار**

پیش از "دختران خیابان انقلاب"، ما با خیزش مردمی دی ماه در ایران مواجه بودیم؛ خیزشی که از سوی برخی از منتقدانش "مردانه" نام

گرفت با این توضیح که حضور مردان از نظر تعداد در تظاهرات اعتراضی بر مشارکت زنان غلبه دارد. تلاش منتقدان در "مردانه" جلوه دادن آن حتی در برخی از رسانه های اروپایی نیز بازتاب پیدا کرد و این درحالی بود که عکس ویدای موحد که تنها چند روز پیش از تظاهرات اعتراضی دی ماه در اعتراض به حجاب اجباری، روسری خود را در چهارشنبه ای سفید بر سر چوب زده و بر تابلوی برق در خیابان انقلاب ایستاده بود در برخی از رسانه های کشورهای غربی به نماد تظاهرات دی ماه در ایران تبدیل شد. با اینهمه آنها که جنبش اعتراضی دی ماه را مردانه ارزیابی کرده بودند تاکید داشتند ویدای موحد ارتباطی با این تظاهرات ندارد.

اما ظهور دختران خیابان انقلاب به فاصله کوتاهی از جنبش اعتراضی دی ماه، فرضیه "مرد- محور" بودن مجموعه اعتراضات مردمی اخیر را زیر سوال برد. زنان و حتی مردان جوانی را که در دو هفته اخیر به نشانه اعتراض به حجاب اجباری روسری ها را بر چوب زدند می توان نه تنها امتداد حرکت اعتراضی نخستین دختر خیابان انقلاب بلکه نشانه ای از تداوم اعتراضات مردمی در ایران دانست که به یکی از مهمترین مطالبه زنان در ایران می پردازند. و این مساله ای است که در حضور انبوه زنان در جنبش سبز مورد توجه قرار نگرفته بود.

اگرچه حضور زنان در جنبش سبز از نظر کمیت از حضور زنان در جنبش های اعتراضی اخیر مردمی در ایران چشمگیرتر بوده ، به نظر می رسد از نظر نوع مطالباتی که به صورت مستقیم با حقوق زنان مرتبط باشند حتی قابل قیاس با جنبش های اخیر نیست. زنانی که آنها را با نام دختران خیابان انقلاب می شناسیم، سیاهی لشکران یک جنبش اعتراضی نیستند و در مقایسه با جنبش سبز، حضور و عملکردی به مراتب ساختارشکنانه تر و کاملاً مستقل دارند و از خودآگاهی جنسیتی برخوردارند. آنها اگرچه در تعدادی محدود و به صورت فردی یک جنبش را به راه انداخته اند اما چالشی که عملکردشان در رویارویی با اقتدار حکومت ایران ایجاد می کند به مراتب بیشتر و جدی تر از اثری است که حضور زنان در جنبش سبز می توانست از خود بر جای بگذارد.

رزا پارکرهای ایران/منیره برادران، نویسنده

روز ۶ دی ۱۳۹۶ در تاریخ کشورمان با تصویر زنی که در شلوغ ترین نقطه تهران بر روی یک بلندی رفت و شال را از سر برداشت، ثبت خواهدشد. این تصویر، در تمام اجزایش، آرامش زن، لباس ساده تیره

در تقابل با سفیدی خیره کننده شال از چنان زیبایی برخوردار است، که در انتزاع از متن، به یک تابلو و نمایش هنری میماند. این صحنه ولی یک عمل واقعی است؛ نافرمانی از حجاب اجباری. این زن، همچون رزا پارکر، که با نشستن در صندلی مخصوص سفیدپوستان در اتوبوس، قانون تبعیض نژادی را زیر پا گذاشت، به نماد شهادت مدنی تبدیل شد.

حرکت فردی او با خیزش جمعی که از فردای ۶ دی شروع و ده روز سراسر ایران را لرزاند، همزمان شد. این همزمانی اما، به معنای پیوند آن دو حرکت نبود. این پیوند با حرکت زن دوم، که بعد از فروکش کردن خیزش، روسری از سر برگرفت و بلافاصله تکثیر شد، شکل گرفت. اما چگونه این پیوند را توضیح دهیم، زمانی که حرکتهای از شکل یکسانی برخوردار نیستند و نشانی از سازمان‌یافتگی و هماهنگی آنها در دست نداریم؟ من نقطه پیوند این دو حرکت را، یکی جمعی و دیگری فردی، در میل و اراده همسان آنها در تداوم اعتراض و نفی وضعیت موجود می‌بینم که موازی هم پیش می‌روند و شاید زمانی و در جایی در همدیگر ادغام شوند.

دختران خیابان انقلاب دو عنصر مهم را به جنبش اعتراضی افزوده‌اند: حضور فعال زنان و با اعتراض به نابرابری جنسیتی و تنوع بخشیدن به روشهای مبارزه.

خصلت حجاب اجباری ایجاب می‌کند که نفی آن جز با نافرمانی مدنی، زیر پا گذاشتن قانون ناحق و رهاکردن خود از قید و بندهای آن، امکان‌پذیر نگردد. درضمن این زنان در شرایطی این کار را می‌کنند که در جامعه آمادگی برای نفی نظام دینی وجود دارد.

تحمیل حجاب از همان ابتدا برای حاکمان اسلامی بی‌دردسر نبود. اعتراض زنان به آن در ۱۷ اسفند ۵۷ باعث شد که اجباری کردن آن تا زمانی که سرکوب همه صداها را خاموش کرد، عقب افتد. مقاومت در شکل "بدحجابی" ادامه یافت. این حرکتی سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده نبود، مجموع اقدام‌های فردی بود که به رغم فشار و آزارها روز به روز گسترده‌تر و جسورتر شد، قدرت حاکمیت را به بازی گرفت و فضاهایی برای مقاومت در عرصه‌های دیگر گشود. و فراموش نکنیم حتی زنانی که به میل خود محجبه هستند از این فضاها سود جستند. از سر شهادت زنان بدحجاب، آنها توانستند روسری‌ها را با رنگ و گل بیارایند، اندکی سلیقه شخصی در پوشش‌شان وارد کنند و صورتشان را نمایش دهند.

دختران خیابان انقلاب در ادامه این مقاومتها زاده شدند و آن را به نافرمانی مدنی فراتر بردند.

حق طبیعی دختران انقلاب/ فرزانه بذریپور، روزنامه نگار

حجاب اجباری امروز ویترین نظام اسلامی است که حکومت حاضر به مذاکره بر سر آن نخواهد بود. حقی که دختران خیابان انقلاب و زنان تحول خواه بر آن پای می فشرند، درد مشترک میلیون ها زن ایرانی است. دختران خیابان انقلاب از طیف سیاسی خاصی حمایت نمی کنند، نماینده گروهی نیستند، معترض سیاسی نیستند؛ بلکه آنها از حق طبیعی بر بدن شان می گویند و با پرچم سفیدشان اصلی ترین زیربنای نظام یعنی قوانین فقهی را هدف گرفته اند.

جرمی بنتام میگوید: "قانونی که با اصول حقوق طبیعی هماهنگ نباشد نه تنها درخور اطاعت نیست بلکه باید به مخالفت با آن برخاست."

برای چهل سال قانون حجاب اجباری به استناد احکام شریعت بر مردم تحمیل شد و جامعه علیرغم اعتراضاتی آنرا پذیرفت. اکنون با آشکار شدن ناکارآمدی حکومت اسلامی در عرصه های سیاسی و اقتصادی، اجرای این احکام ابزار حکومت برای حفظ سلطه شده است. مقررات حجاب هم که زمانی شاید به واسطه دین پذیرفته شده می نمود با رشد فکری جامعه و شناخت حقوق فردی دیگر نادرست، نامعقول و غیرعادلانه خواند میشود.

در چنین شرایطی باید از عموم مردم برای تغییر این قانون ناعادلانه کمک خواست. نافرمانی مدنی که کمپین چهارشنبه های سفید دنبال میکند در واقع توسل به وجدان عمومی اجتماع است که پی گیری آن به ایجاد حرکتی برای تغییر قانون می انجامد. مقاومت دختران خیابان انقلاب یا کمپین چهارشنبه های سفید توانسته است توجه مردم را به مسئله حق پوشش زنان به عنوان یکی از حقوق فردی جلب کند.

حجاب اجباری اکنون برای بسیاری از زنان در شهرها و روستاها امری است که نمیتوانند تحملش کنند چون همراه با سلب اختیار پوشش؛ اختیارات و حقوق انسانی دیگر زنان از جمله حق تحصیل؛ سفر، کار یا حتی حق مادری شان میتواند از آنها سلب شود. دختران خیابان انقلاب به این احساس مشترک رسیده اند که اگر در برابر حجاب اجباری سکوت کنند یا منفعلانه تنها از دست قانون بگریزند مانند آنچه سالها یواشکی انجام داده اند، قوانین ضد زن هیچگاه تغییر نخواهد کرد.

اینک خواست طبیعی آزادی پوشش با پرچم سفید، عصیان در برابر سرخوردگی هایی ست که تحت لوای دین و قانون بر آنان تحمیل شده است.

□□□□□□ □□□□□□ :

[از چهارشنبه‌های سفید تا دختران خیابان انقلاب](#)

[دختران 'خیابان انقلاب'، نماد 'انقلاب زنانه' در ایران](#)

[دادستان کل ایران: برداشتن روسری بیشتر از نادانی و فریب‌خوردگی است](#)

[#دختر_خیابان_انقلاب_کجاست؟ سوالی که هزاران بار در تویتر پرسیده شد](#)

[دختری دیگر؛ #دختر_خیابان_انقلاب شد](#)

محدود کردن انتخاب آزادانه نیمی از شهروندان/اعظم بهرامی، پژوهشگر

وقتی حاکمیتی در دو هفته نخست پر آشوبترین روزهای زمامداریش، تغییر قوانین مربوط به چند همسری، سن ازدواج دختران، نقض حق قضاوت برای قضات زن و... را بزرگترین دغدغه اش قرار دهد ، یعنی مسئله محدود کردن آزادی و اختیار زنان برایش یک موضوع مهم و حیاتی است. جمهوری اسلامی ، بعدتر در طی چهل سال حاکمیت نشان داد که موضوع مالکیت و کنترل زنان و محدود کردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی در پیوند با توانمند سازی شان، درواقع نمادی است در انحصارحکومت اسلامی. نمادی که اولین گام آن با اجباردر پوشش و حجاب آغاز شد و به انواع تبعیضات جنسی ختم شد.

میلیاردها تومان بودجه هر ساله تحت عنوان طرحهای فرهنگ حجاب و عفاف، گشتهای ارشاد و غیره در جامعه مصرف میشود . مانند نمونه اختصاص تنها در یکسال، بیست میلیارد تومان به شهرداری تهران برای نصب بنر در حوزه ترویج حجاب. نهاد و سازمان برای آن تاسیس میشود، مانند نهاد ستاد مرکزی صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندی وزارت کشور که از تازه تاسیستترین این نهادهاست . چند سازمان مانند این نهاد وجود دارد؟ ساعتها وقت و انرژی برایش هدر می‌رود تحت عنوان برنامه ریزی برای کنترل پوشش، الگوسازی برای تمام اصناف حوزه پوشش و آرایش ، هزاران برگ آئین نامه و دستورالعمل

های مرتبت با پوشش و احکام قضاییش.

به این معنی وقتی در مورد اجبار در پوشش و حجاب صحبت میکنیم در واقع، در مورد یک سلیقه و یا دغدغه یک طبقه یا یک قشر خاص صحبت نمیکنیم. در مورد انکار مالکیت انسانی بر انتخاب آزادش در روش و چگونگی زندگیش صحبت میکنیم. سیستمی را نقد میکنیم که ساختار یافته با ابزار قدرت و قانون و میلیاردها تومان سرمایه، تنها برای محدود کردن انتخاب آزادانه بیش از نیمی از شهروندان، آنهم تنها به خاطر جنسیتشان، شکل گرفته است.

ایستادن بر سکوی نه، با این فرم اعتراض به باد سپردن و آشفته کردن این جبر و ممنوعیت در توجیه مالکیتی تحت ستم است. تمرین غلبه بر تردید و نگرانی از قضاوت شدن در دادگاه قضایی و جامعه ای است که تحت ستم بالیده است. این نه گفتن از این رواست که اهمیت و ارزش میابد و فراگیر میشود.

این آزادی دیگر یواشکی نیست/ نگین بهکام، روزنامه نگار

اعتراض به حجاب اجباری اولویت دارد. این را طغیان دختران انقلاب با بستن روسری بر سرچوب و تکان دادنش در سکوت، فریاد میزنند. حجاب اجباری تنها تکلیفی نیست که قوانین جمهوری اسلامی ایران، در چهار دهه گذشته بر زنان و کودکان تحمیل کرده باشد؛ در این سرکوب و تبعیض تمام روشنفکران و کنشگرانی که در این سالها، هر اعتراضی را علیه تحمیل حجاب به زنان با برچسب "اولویت نداشتن"، "کم اهمیت بودن" و با تعیین تکلیف کردن برای این که مطالبات زنان چه باید باشد و سلسله مراتبش به چه ترتیبی باشد، به حاشیه رانده اند نیز هم دست بوده اند.

کمیت، مفاسد، بسیج و گشتارشاد هر کدام در دوره هایی از عمر جمهوری اسلامی از هراس افکنی گرفته تا به زور شلاق، روسری ها را به سر زنان گره زده اند و نخبگان نیز با چشم بستن و انکار اهمیت این پوشش غیراختیاری که زن را در نقش یک ابژه جنسی قرار میدهد، گره روسری ها را بر سر این "حوایان اغواگر" سفت تر کرده اند.

زنان ایرانی مطالبات دیگری هم دارند اما مسئله آزادی در انتخاب حجاب نیز مطالبه آنهاست، آن هم نه یک مطالبه دون و خفیف. دختران انقلاب با طغیان خودجوششان و علم کردن روسریشان در باد، نشان دادند که ایجاد ارباب، زور، تحمیل و آقابالاسری چه دولتی باشد و

چه ماحصل واکنش انکارگر نخبگان جامعه شاید بتواند فریادشان را به تاخیر بیاندازد اما نمیتواند برای همیشه خفه‌اش کند.

ویدا موحد و زنانی که به دنبال او روی سکوها رفتند و اعتراضشان را بدون کلامی، به واضح‌ترین شکل ممکن به نمایش گذاشتند، دیگر حرف از "آزادی‌های یواشکی" نمی‌زنند. زمان پستو و اندرونی و یواشکی‌کاری‌ها دیگر به سر رسیده است؛ این مطالبه حالا دیگر هم اولویت دارد، هم علنی شده است؛ نه روسری، نه توسری.

تفاوت اساسی اعتراض زنان اسفند ۵۷ و دختران خیابان انقلاب/ پروانه حسینی، پژوهشگر مطالعات خاورمیانه

بسیاری از تحلیلگران توافق دارند که تاریخ اعتراض به حجاب اجباری در طول جمهوری اسلامی به تظاهرات زنان علیه اجباری شدن حجاب در اسفند سال ۵۷ میرسد. از آن به بعد مبارزه با حجاب اجباری هیچ وقت هدف اصلی و اولویت فعالیتهای جمعی کنشگران حقوق زنان معرفی نشد و اعتراضی جمعی به حجاب اجباری شکل نگرفت. حتی خودسوزی اعتراضی‌ها دارای در اسفند ۷۲ موجب شکل گرفتن اعتراض جمعی نشد. اما تفاوتی عمده بین حرکت دختران خیابان انقلاب و تظاهرات زنان اسفند ۵۷ وجود دارد. تظاهرات زنان در اسفند ۵۷ در فضایی رخ داد که حجاب هنوز اجباری نشده بود بلکه زنان از سخنرانی‌های آیت الله خمینی احساس خطر کردند.

زنان آن زمان هنوز تجربه زیسته حجاب اجباری نداشتند و با پوشش انتخابی خود در تظاهرات شرکت کردند. در واقع اعتراض آنها به احتمال عوض شدن اجباری نوع پوشششان بود. آنها نمی‌خواستند قانون موجود را تغییر دهند بلکه می‌خواستند قانون پوشش تغییر نکند. به عبارتی تظاهرات آنها برای پیشگیری از اجباری شدن حجاب بود.

تفاوت کنش زنان در این دو دوره در این است که از دو سال بعد از تظاهرات ۵۷ دیگر حجاب اجباری شده بود و سیاستی که می‌توان سیاست "رام کردن بدن زنان با حجاب اجباری" نامیدش تمام این مدت ادامه یافت. در نظریه "بدن‌های رام" میشل فوکو و سندرا بارتکی از طرفی بر نقش سرکوبگرانه نهادهای کشوری (مثل مدرسه و پلیس) و از طرف دیگر بر نقش عادی شدن و حتی مطلوب پنداشتن هنجارهای اجتماعی (مثل مد و عادت) بر کنترل بدن زن تاکید میشود. کنش دختران خیابان انقلاب شورش علیه سیاست جاافتاده رام کردن بدن زنان با حجاب

اجباری است. از این منظر، حرکت دختران خیابان انقلاب بارزترین حرکت کنشگرانه اعتراضی جمعی به حجاب اجباری به عنوان قانون کشور و هنجار فعلی جامعه در طول دوران جمهوری اسلامی است.

این اعتراض علیه وضع موجود است و مطالبه تغییر دارد. این اعتراض علیه عادی نمایی سیاست رام کردن بدن زنان با ابزار حجاب است. اگر زنان تظاهرات ۵۷ به اجباری "شدن" حجاب اعتراض داشتند، دختران خیابان انقلاب به اجباری "بودن" حجاب اعتراض دارند. زنان تظاهرات ۵۷ سعی بر گیر نیفتادن در بند حجاب تحمیلی داشتند. اما اکنون دختران خیابان انقلاب برای راه هایی که هیچگاه تجربه اش نکرده اند اراده به گسستن بندی با استحکام چهل ساله کرده اند.

اعتراض به حجاب اجباری: آگاهی جنسیتی، آگاهی سیاسی/ نعیمه دوستدار، روزنامه نگار

در حالی که در چهار دهه پس از اجباری شدن حجاب در ایران، گروه‌های سیاسی و فعالان زنان از طیف‌های مختلف اغلب بر اولویت نداشتن مبارزه با حجاب اجباری در ایران پافشاری می‌کردند، به باور من روشن‌ترین پیام حرکت اعتراضی دختران خیابان انقلاب، اعلام این اولویت است. چنین بیانیه آشکاری نشانه روشنی از آگاهی جنسیتی زنانی است که به نمایندگی از گروهی بزرگتر بر اهمیت حق زن بر بدنش و حق اولیه و بدیهی پوشش صحه گذاشتند.

این جنبش، گرچه با عدم همراهی گسترده گروه‌های مرجع به ویژه فعالان حقوق زنان و چهره‌های سرشناس همراه است که می‌توانند با پیوستن به آن به سیر آن سرعت ببخشند، در عوض به توان جمعی زنان بی صدایی متکی است که از گروه‌های سنی مختلف و از طبقات اجتماعی گوناگون به آن پیوسته‌اند و خواسته خود را در عین مسالمت‌آمیز بودن، به رادیکال‌ترین شکل - بی حجابی و نه بدحجابی - مطرح کرده‌اند. زنانی که نه متعلق به گروه‌های برخوردار اقتصادی و نه از نزدیکان به قدرتند و از این لحاظ طیفی وسیع در میان زنان شهرها و روستاها را نمایندگی می‌کنند که مساله حجاب اجباری نه تنها حقوق و آزادی‌های فردی آنها را نقض کرده، که از دسترسی برابر به شغل و مشارکت اجتماعی و سیاسی باز داشته و زمینه اعمال خشونت و نقض حقوق شهروندی آنها را با روش‌های پلیسی و قضایی فراهم کرده است.

اما آگاهی جنسیتی زنان خیابان انقلاب محدود به حق بدن و پوشش و در محدوده حقوق شخصی نمانده و فراتر از آن، با به چالش کشیدن قدرت

سیاسی، همزمان بر اهمیت آزادی‌های فردی و سکولاریسم تاکید می‌کند. زنانی که این حرکت اعتراضی را امتداد دادند اعلام کردند آگاهند از اینکه کنترل بدن زن، تبعیض جنسیتی و استبداد به همراه می‌آورد و این کنترل، همه طبقات اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از این رو راه رسیدن به آزادی جامعه، از مسیر آزادی زنان می‌گذرد.

زن در برابر سیاست دینی جنسیتی / آزاده دواچی، پژوهشگر

تولد پدیده دختران انقلاب در ایران امروز، یک جوشش چند وجهی است که نمی‌توان آن را تنها به یک امر سیاسی محدود کرد. این حرکت از خاستگاه اجتماعی - سیاسی- فرهنگی جامعه ایران نشأت گرفته است که در طول چند سال گذشته بسترسازی‌هایی برای رشد و نمو آن فراهم شده است.

زنانی که در طول سی و نه سال گذشته هرگز از حق انتخاب پوشش برخوردار نبوده‌اند و تن آنها همواره نه تنها ابزاری برای کنترل اخلاقیات جامعه، بلکه حتی حافظ سنت و مذهب در ساختار خانواده‌های مردسالار هم بوده است و همین امر پیچیدگی مسأله حجاب زنان را چند برابر کرده است. در فضای جنسیت زده‌ی جامعه ایران، تن زن به یک امر چالش‌زای سیاسی تبدیل شده است. در همین فضا است که زنان با بالا رفتن رشد آگاهی خود و توسعه دامنه ابزای که می‌تواند سیاست اجبار حجاب را به چالش بکشد، در برابر این امر قیام می‌کنند.

با اینکه فعالیت‌های فعالان حقوق زنان در چند سال گذشته بسترسازی‌های لازم را برای بالا بردن رشد و آگاهی زنان ایرانی به خصوص در خصوص مسائل جنسیتی بالا برده است، که نتیجه آن هم اعتراض‌های بیشتر زنان به شکاف جنسیتی است، اما به باور من نمی‌توان نقش دو کمپین اخیر آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید را درصدا دادن به زنان عادی در ایران نادیده گرفت.

این دو کمپین موجب شد که به چالش کشیدن مسأله حجاب زنان از فضای مجازی به متن جامعه کشیده شود و شکل متفاوتی از اعتراض را در میان زنان ایرانی فرم دهد، فرمی که کامل‌کننده اعتراض به اجبار بود و این بار نه صدای فعالان حقوق زنان، بلکه زنان عادی بود. همین امر موجب شده است که پدیده دختران انقلاب به نماد رشد آگاهی و خودباوری زنان در جامعه امروز ایران تبدیل شود، که قادر است سیاست دینی-جنسیتی را به بهترین شکل ممکن به چالش بکشد.

اعتراضی بر بلندترین بلندی/ نیلوفر رستمی، روزنامه نگار

حالا بالا رفتن بر جای دم دست و قابل استفاده ای مانند صندوق برق وجود دارد و نه در هر خیابانی بلکه خیابان انقلاب که ۳۹ سال پیش از همان جا همه چیز شروع شد، و روسری را به چوب بستن و در هوا تکان دادند شبیه تئاتری است که سعی در معنا کردنش جز بی‌معنی کردن آن ندارد. یک نمایش خیابانی بکر است که با دیدنش پشت آدم می‌لرزد که آیا چشم‌هایش دارد واقعیت را می‌بیند یا یک نمایش ضبط شده را. بارها می‌زند جلو و عقب و برای اینکه از یادش نرود بارها عکس‌ها و فیلم‌ها را تکثیر می‌کند. دختر انقلاب عین یک هنرپیشه تئاتر در تاریکی صحنه وارد می‌شود و ناگهان نورافکن‌ها روی او می‌تابد. قامت او می‌ماند و چیزی سفید که در دستانش تکان می‌خورد. حجابش. نماد زنانهٔ اجباریش در جمهوری اسلامی.

این حرکت ظریف‌ترین و دراماتیک‌ترین حرکت انقلابی است. معنای سیالی با خود دارد که هیچ‌چیز از آن نخواهد کاست، خودش خود را معنی می‌کند. جذاب‌تر وقتی می‌شود که یک روز بعد از اینکه خبر آزادی دختر خیابان انقلاب منتشر شد، درست وقتی خیال همه راحت شد که او دیگر (ظاهراً) در خطر نیست و آزاد شده برای ادامه اجرای تئاتری که آغاز کرده دختران دیگر همان روز و روزهای بعد بر بالای بلندی خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر رفتند، روسری‌های خود را به هر رنگی بر چوب بستند و در هوا تکان دادند.

حرکت، جنبش یا اعتراضی که آغاز شده به دلیل شکل غیرمنتظره حضورش که همه واقعیت‌ها را با چوب سخره می‌گیرد تأثیری ماندگار و مداوم خواهد داشت که با خوردن هر مواد صنعتی یا حتی طبیعی از بین نخواهد رفت. بلکه تازه این تئاتر زنده بدون فروش بلیط در خیابان‌های تهران شروع شده است.

حجاب، عادت‌واره زن ایرانی نشد/ نسیم روشنایی، روزنامه نگار

جنبش دختران خیابان انقلاب یکی از مهم‌ترین و زیباترین کنش‌های زنان و مردان ایرانی علیه حجاب اجباری بوده است. حدود چهل سال از تحمیل حجاب اجباری به زنان ایرانی می‌گذرد. شاید این شعار در یادتان مانده باشد: یا روسری یا توسری. روسری ما نمادی بود برای تثبیت اقتدار دیکتاتوری جمهوری اسلامی. بدن ما باید کنترل می‌شد تا

ذهن و روان ما را هم کنترل کنند؛ تا از صداوسیما به آموزش و پرورش، بکوشند با ارباب از ما دختران و زنانی بسازند که داشتن حجاب، عادتواره (Habitus) آنهاست.

با اینحال، به جز درصد پائینی از جمعیت ایران که معتقدند حجاب را انتخاب کرده‌اند یا به هر دلیلی (مثل وابستگی به حکومت) به آن پایبندند، حجاب، برای اکثریت زنان ایرانی عادتواره نشد و این یعنی چهل سال کوشش حکومت برای شست‌وشوی مغزی نصف جمعیت کشور و کنترل بدنشان با ابزارهای سرکوب؛ کمیته و پلیس و گشت و ارشاد و حراست و زندان بی‌نتیجه مانده است.

بسیاری از ما حتی به قیمت دست نیافتن به موقعیتهای کاری پردرآمد، به حجاب مورد پسند حکومت تن ندادیم. در چله تابستانهای گرم چه رنجی می‌بردیم از اینکه مجبور بودیم مانتو و روسری به تن کنیم؛ اما کم کم روسری‌ها رها تر شدند و مانتوها رنگین‌تر.

ما از آغاز شهروندانی نشدیم که حکومت توقع داشت و این عاملیت ما ستودنی است. حکومت حق آزادی پوششمان را از ما گرفت و ما هم از آغاز با بدجوابی‌ها مان "نافرمانی مدنی" کردیم. اما هیچ کنش زنانه‌ای تاکنون به شجاعت و پیوستگی جنبش دختران خیابان انقلاب نبوده است. نشان دادیم که مطالبه حجاب اختیاری، خواسته اقلیتی مرفه یا زنان خارج نشین نیست، بلکه هر زنی، فارغ از اینکه به چه طبقه اجتماعی تعلق دارد، این حق را دارد که برای انتخاب پوشش خود تصمیم بگیرد.

مراسم ۸ مارس ۲۰۲۰، روز جهانی زن، در اشتوتگارت

گزارش تصویری
مراسم ۸ مارس روز جهانی زن در اشتوتگارت - آلمان

شنبه، ۷ مارس ۲۰۲۰ برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۹۸

۸ مارس روز جهانی زن، بر زنان
جویای عشق و برابری در ایران و
جهان، خجسته باد!



مادران پارک لاله

«جوانه میزنم
به روی زخم بر تنم
فقط به حکم بودنم
که من زنم، زنم، زنم
چو هم صدا شویم و
پا به پای هم رویم و

دست به دست هم دهیم و
از ستم رها شویم ...» بخشی از شعر فرشته مولوی

امسال روز جهانی زن را در شرایطی بر پا می‌داریم که زنان ایرانی زیر شدیدترین فشارها قرار دارند، فشارهایی که حکومت ضد زن اسلامی ایران بر سر ما زنان آوار کرده است و هر روز این فشارها و تبعیض‌ها و تحقیرها سنگین و سنگین‌تر می‌شود، ولی به همان نسبت ایستادگی زنان نیز در برابر این بی‌عدالتی‌ها همه گیرتر می‌شود.

زنان مبارز ایرانی از همان ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت زن ستیز، با شناختی دقیق و شجاعتی کم نظیر در برابر تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های این حکومت ایستادند و شعار دادند «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم». مبارزات ۶ روزه زنان از ۸ مارس ۱۳۵۷، نمونه بارزی از مقاومت و ایستادگی زنان شجاع ایرانی در برابر این حاکمان ظالم بود. این مبارزه در طی این سال‌ها تا به امروز به اشکال مختلف ادامه داشته است و «دختران خیابان انقلاب» از دل همین ایستادگی‌ها بیرون آمدند و در حرکتی تک به تک ولی پیوسته، بر بالای بلندی رفتند و روسری از سر برداشتند و آشکارا در برابر این تبعیض ایستادند. این رویه با حضور زنان دیگر نیز ادامه پیدا کرد و این زنان خواست خود را برای آزادی و برابری با خواندن سرودهای دسته جمعی در مترو و دیگر مکان‌های عمومی نشان دادند. حکومت نیز از ترس ادامه این روند آن‌ها را با احکام سنگین روانه زندان کرد ولی آن‌ها شجاعانه بر حق خود ایستاده اند.

زنان از پیگیرترین مبارزان راه آزادی و برابری و عدالت خواهی اند!

مبارزات زنان در طی چهل و یک سال گذشته علیه محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی ورزشی پیگیرانه ادامه داشته است؛ از مبارزه علیه تبعیض و تفکیک جنسیتی تا مبارزه علیه حجاب اجباری و حق کنترل بر بدن، از مبارزه علیه خشونت خانگی و سنگسار گرفته تا مبارزه برای لغو مجازات اعدام، از مبارزه برای حق دانستن حقیقت و پاسخ‌گویی و دادخواهی گرفته تا مبارزه برای محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایت‌ها، از مبارزه برای حق داشتن کار و تحصیل و حقوق برابر گرفته تا حق ازدواج و حق خروج از کشور و حق نگهداری از فرزند، از مبارزه برای حق آموزش

رایگان برای کودکان و بهبود وضعیت آموزشی گرفته تا مبارزات زنان معلم، پرستار، کارگر، کشاورز، دانشجو، بازنشسته و خانه دار برای حقوق نادیده گرفته شده ی خود و هم چنین از مبارزه ی پیگیر برای حق تشکل های مستقل زنان که پیگیرانه و بیوقفه ادامه داشته است و هیچ گاه نا امید نشدند.

شلاق حکومت و جامعه ی مردسالار نیز مدام بر جان و روان و پیکر زنان بی رحمانه کوفته شده است؛ از بازداشت و شکنجه و اعدام برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی گرفته تا سنگسار برای داشتن روابطی خارج از ازدواج، از تجاوز و تحقیر و تهدیدهای جنسیتی توسط بازجویان و زندان بان ها گرفته تا تهدید و اسیدپاشی و قتل های ناموسی توسط جامعه مردسالار و این بیعدالتیها و تبعیض ها از همان سالهای آغازین حکومت اسلامی در زندان ها و خارج از زندان ها بر زنان اعمال شده است. هم اکنون نیز زنان بسیاری در زندان های ایران، زیر شکنجه و اذیت و آزارهای فیزیکی و روانی و جنسیتی بازجویان و ماموران وزارت اطلاعات و سپاه قرار دارند. صحبت های تکان دهنده ی نیلوفر بیانی یکی از نمونه های اخیر است: "بازجویان اطلاعات سپاه، برای گرفتن اعترافات ساختگی، وی را طی حدود ۱۲۰۰ ساعت بازجویی، در معرض شدیدترین شکنجه های روحی و روانی و تهدید به شکنجه فیزیکی و تهدیدهای جنسی قرار داده اند".

چرا مادران و زنان پیگیرترین مبارزان راه آزادی اند و در مبارزه شجاعت بیشتری به خرج می دهند؟ آری اگر به مبارزات زنان ایران نگاهی بیاندازیم، مشاهده می کنیم که مبارزات زنان ایران هیچ گاه یک بعدی نبوده و همواره با عشق و مقاومت و مداومت همراه بوده است. زنان در حین مبارزه، می توانند عشق بورزند و شادی کنند، برقصند و آواز بخوانند. زنان در حین مبارزه می توانند شریک زندگی برای خود برگزینند و فرزندان سالم و توانمند و عاشق به بارآورند. زنان در حین مبارزه می توانند مسئولیت پذیری و کمک به هم نوع، کمک به حیوانات و دوستی با طبیعت را به جامعه بیاموزند. زنان که خود همواره در معرض خشونت های چند سویه از طرف حکومت و جامعه ی مردسالار بوده و هستند، همواره توانسته اند علیه خشونت مبارزه کنند و بی تردید می توانند خشونت را از دنیا براندازند. همین زنان بودند که مبارزه علیه ظلم را به فرزندان شان و جامعه آموختند و ما شاهد دلاوری های فرزندان این زنان بودیم. زنان نیروی عجیبی در

هماهنگی و بهبود شرایط دارند و این نیرو می‌تواند آن‌ها را برای دنیایی انسانی و به دور از خشونت و به دور از ظلم و جنگ و نابرابری آماده کند. البته زنانی نیز هستند که در دنیای مردسالارانه غرق شده‌اند و تلاش می‌کنند که پا جای پای خشونت‌گری‌های مردانه بگذارند، ولی اغلب زنان زندگی‌شان همواره با عشق، ایستادگی و مقاومت همراه بوده است و می‌توان مصداق‌های بسیاری را تنها اشاره وار گفت. بسیاری از زنان ضمن انجام کار بیرون از خانه، کارهای خانه را نیز با عشق انجام می‌دهند. البته در این میان به زنان ظلم بسیار می‌شود و کار خانه گاه تبدیل به بیگاری و شکنجه می‌شود، زیرا زنان در ازای این کار طاقت فرسا و بی‌پایان، دستمزدی دریافت نمی‌کنند، در حالی که دولت‌ها باید برای کار زنان که تولیدکنندگان نیروی کار هستند، حقوقی اجتماعی در نظر بگیرند.

شاید از خود سؤال کرده باشیم چگونه مادران و خانواده‌های خاوران که اغلب مادران و خواهران و همسران را شامل می‌شوند، پیگیرترین زنان در عرصه دادخواهی در ایران بوده و هستند. خانواده‌هایی که با عشق و شجاعت و پایداری، الگویی برای دیگر خانواده‌های زخم‌خورده شدند. شهناز اکملی مادر (مصطفی کریم بیگی از کشته‌شدگان دی ماه ۱۳۸۸) که برای دادخواهی فرزندش و همراهی با دیگر خانواده‌ها به یک سال حبس محکوم و در ۲۵ دی برای اجرای حکم روانه زندان اوین شد و در ۱۲ اسفند برای پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا به مرخصی آمد، پیش از رفتن به زندان گفت: «مادران و خانواده‌های خاوران راه و رسم ایستادگی برای دادخواهی را به من و دیگر مادران زخم‌خورده ی سال ۱۳۸۸ آموختند و ما نیز پرچم دادخواهی را بلند کردیم و با مادران آسیب‌دیده ی سال ۱۳۹۸ همراه شدیم و آن‌ها نیز پرچم دادخواهی را بلند کردند و این پرچم‌ها هر روز تکثیر شده و بر تعداد ما مادران و خانواده‌های دادخواه افزوده می‌شود».

آری مادران و خانواده‌های خاوران جزو اولین زنان عاشقی بودند که برای دانستن حقیقت و دادخواهی در برابر بی‌عدالتی‌های این حکومت ستمگر ایستادند و سینه‌شان را سپر کردند و راه و رسم عاشقی و دادخواهی را به دیگر خانواده‌های زخم‌خورده آموختند. متأسفانه بسیاری از آن‌ها هم‌اکنون در میان ما نیستند، ولی راه‌شان همچنان ادامه دارد و به حق است که در روز جهانی زن از آن‌ها قدردانی کنیم. مادران و خانواده‌هایی چون مادر پنجه‌شاهی، مادر میلانی،

مادر ریاحی، مادر رضائی جهرمی، مادر بهکیش، مادر معینی، مادر پناهی، مادر لطفی، مادر سرحدی، مادر قائدی، مادر اخوت و پروانه میلانی و بسیاری دیگر. جنایت های حکومت اسلامی ایران در دهه ی شصت متوقف نشد و مبارزه برای دادخواهی نیز اغلب توسط مادران و زنان و دختران خانواده ادامه یافت. از دادخواهی قتل های سیاسی پاییز ۷۷، تا دادخواهی قتل های سال ۷۸، از دادخواهی قتل های سال های ۸۸ و ۸۹ تا دادخواهی قتل های دی ۹۶، آبان ۹۸ و دادخواهی قتل مسافران و خدمه پرواز ۷۵۲ اوکراین و این راه دشوار تا امروز توسط زنان و مردان شجاع خانواده ادامه یافته است و بی تردید روزی تمام این دادخواهان دست در دست همدیگر دادشان را از بیدادگران خواهند گرفت و آن روز نزدیک است.

ما مادران پارک لاله نیز الگوی مان، مادران و خانواده های خاوران هستند با کمی تفاوت در جنس و روش. جنس ما اغلب از خانواده های زخم خورده نیست و به عنوان زنانی فعال که دغدغه مان آزادی و برابری و برقراری عدالت است، پس از کشتار مردم بی دفاع در خیابان در سال ۸۸ راه مان را با روشی آگاهانه و در همراهی با خانواده هایی که از چهل سال جنایت این حکومت زخم خورده بودند، آغاز کردیم زیرا ایستادگی برای دادخواهی را امری مهم برای آینده ی کشور میدانیم و معتقدیم با مقاومت و ایستادگی و آگاهی بخشی و همبستگی می توانیم مسیر آزادی و برقراری عدالت را هموار کنیم و جلوی تکرار جنایت را بگیریم. در این راه نیز همراهانی در داخل و خارج از کشور داشته و داریم و در این ده سال تلاش کرده ایم که صدای اعتراض خانواده های زخم خورده را علیه بیدادگری های این حکومت ستم گر به هر شکلی که می توانیم رسا تر کنیم.

ما مادران پارک لاله ایران، در این شرایط حساس که بیماری کرونا در ایران بیداد میکند و مردم جان به لب رسیده را به مرز خفگی رسانده است و هیچ مقام و نهاد حکومتی مسئولیت نمی پذیرد و اطلاعات شفاف و دقیقی به مردم نمی دهند، از تمامی زنان و مردان مبارز و آزادی خواه ایرانی و تمامی نهادها و سازمان های مستقل ایرانی داخل و خارج از کشور و نهادها و سازمان های بین المللی می خواهیم که راهی جدی برای برون رفت از این شرایط حساس بیابیم. جان فرزندان ما در خطر جدی است. به ویژه زندانیان که در شرایطی بسیار غیر استاندارد و خطرناک نگهداری میشوند و ازدحام زندانیان در زندان های مختلف تهران و شهرستانها و بی مسئولیتی

حکومت بیداد می‌کند و به نظر می‌رسد که این بیماری به داخل زندان نیز سرایت کرده است. ما از سازمان بهداشت جهانی به طور جدی می‌خواهیم که به حکومت ایران فشار بیاورند تا بتوانند از زندان های ایران بازدید کنند و اطلاعات دقیقی از وضعیت زندانیان بیمار به مردم گزارش دهند. ما همراه با خانواده های زندانیان سیاسی می‌خواهیم که هر چه زودتر و حتی شده به صورت موقت زندانیان سیاسی و عادی آزاد شوند تا خودشان و خانواده های شان بتوانند از آنها مراقبت کنند.

ما مادران پارک لاله ایران، هم چنین تأکید می‌کنیم که خواهان (۱) آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، (۲) لغو کامل قانون مجازات اعدام و لغو هر گونه شکنجه، (۳) محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمام جنایات صورت گرفته در جمهوری اسلامی در دادگاه های علنی و عادلانه و مردمی هستیم. ما اعتقاد عمیق داریم که این خواسته ها با اتحاد و همبستگی و مبارزات پیگیر ما دادخواهان به دست خواهد آمد و تردیدی نیست که برای رسیدن به این خواسته ها باید برای رسیدن به آزادی بیان و اندیشه، رفع هرگونه تبعیض، و جدایی دین از حکومت نیز تلاش کنیم، زیرا علت اصلی این بی عدالتی ها را در ساختار حکومت و قوانین آزادی ستیز و تبعیض آمیز حکومت اسلامی ایران می‌دانیم.

مادران پارک لاله ایران
۱۶ اسفند

بزرگداشت هشتم مارس، روز جهانی
زن



کانون نویسندگان ایران

بیش از یک سده از جهانی شدن هشتم مارس با عنوان «روز زن» می‌گذرد. روزی که نماد جنبشهای مبارزاتی زنان برای برخوردار شدن از آزادی و حقوق برابر است. این جنبشها، در اعتراض به دیدگاهها و نهادهایی شکل گرفت که با در دست داشتن سرمایه، نیروی کار، ابزارهای تولید، قانونگذاری و قدرت سیاسی، به مردان به عنوان جنسیت فرادست رسمیت می‌بخشید و و زنان را در اقشار فرودست جامعه جای می‌داد.

اکنون که در سراسر جهان جنبشهای زنان، بسیاری از دولت‌ها را ناگزیر کرده است به مطالبات آنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی گردن نهند، نظام حاکم بر ایران با رواداشتن تبعیض مضاعف بر زنان همچنان از پرچمداران حذف آنان از سطوح خرد و کلان نهادهای تصمیم‌گیری است؛ نظامی که با تصویب قوانین مردسالارانه و ناعادلانه‌ای چون حجاب اجباری، تفکیکهای جنسیتی، منع حضور و کنشگری زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، از بدن، خانه، خانواده، خیابان، قانون و جامعه برای زنان زندان ساخت و همه امکانات خود را برای ساختن جامعه‌ای با فرهنگی زن‌ستیز و خشونت‌هایی برآمده از نابرابری جنسیتی به کارگرفت تا از گلوگاه فشارهای ناشی از آن، دختران محکوم خیابان انقلاب، دختران در آتش سوخته‌ی ورودی ورزشگاه‌ها، مادران دادخواه در حبس و زندانیان زن سیاسی و عقیدتی فریاد برآورند.

در حالیکه امروز، آهنگ رشد دانش‌آموختگان زن ایرانی بیش از هر زمان دیگر است و زنان در صف اول آگاهی‌بخشی و مبارزات مردمی دوشادوش مردان می‌کوشند، همچنان حق مشارکت آنان در عرصه‌های

عمومی با کنترل و سانسور حداکثری حاکمیت رودرست و نیروهای قضایی و امنیتی با همهی توان به سرکوب هر فعالیتی می پردازند که قصد متشکل ساختن زنان را داشته باشد؛ و به رغم اینکه حضور پرتوان زنان ایرانی در عرصه های گوناگون، حاکمیت را در بسیاری مواقع وادار به عقب نشینی کرده است، موضوع زن در ایران همچنان یک مسئله ی امنیتی است و به هر کنشگر زن که با تکیه بر حق آزادی بیان، ساختارهای سلطه را به پرسش و نقد بکشد با ابزارهای زندان، شکنجه، آزار جنسی، تهدید و دیگر شکل های آشکار و پنهان سرکوب پاسخ داده می شود؛ چرا که تاثیر آگاهی جنسیتی بر درک انسان ها از ضرورت تغییر و ورود آن به گفتمان عمومی، همواره از مهمترین عوامل پدیدآورنده ی هراس در حاکمان بوده است.

کانون نویسندگان ایران با گرامی داشت کوشش همهی زنان و مردان آزادیخواه جهان، خواستار آزادی همهی مبارزان دربند، به ویژه زنان فعال اجتماعی و سیاسی- عقیدتی و کناره گیری همهی نیروهای انتظامی و نهادهای امنیتی از سانسور و سرکوب زنان است و با تاکید بر لزوم آزادی بدون حصر و استثنای اندیشه و بیان برای رسیدن به جامعه ای برابر و آزاد، حق ایجاد تشکلهای زنان و پیگیری علنی مطالباتشان را از راه های فردی و گروهی ضروری می داند، زیرا این مطالبات پیش شرط رهاسازی زنان، به عنوان یکی از ارکان بنیادین اعتلای جوامع است و برداشتن این گام مهم، همبستگی همهی آحاد جامعه را می طلبد.

«هشتم مارس، روز جهانی زن» بر همهی زنان و مردان آزادیخواه گرامی باد.

کانون نویسندگان ایران
اسفند ۹۸